

Critical Evaluation of the Concept of Nuclear Iran in the Strategic Calculations of 5+1 Countries

Fatemeh Zahra Alinejad

PhD student, Department of International Relations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: alinejad.dm@gmail.com

 0009-0008-3419-548x

Ardeshir Sanaie

Assistant Professor, Department of International Relations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (corresponding author).

Email: ardeshir_sanaie@yahoo.com

 0000-0001-6204-6504

Habibollah Abolhassan Shirazi

Associate Professor, Department of International Relations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.


Email: hab-abolhassanshirazi@iauctb.ac.ir

 0009-0005-3757-8492

Seyed Ali Tabatabaee-Panah

Assistant Professor, Department of International Relations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: tabatabaee.ali@gmail.com

 0000-0003-0936-3257

Abstract

The concept of nuclear Iran is repeatedly used by theorists and strategic planners of great powers to contain, limit, and control Iran's nuclear capability. The main axis of Iran's action in the nuclear process has been aimed at optimizing strategic and tactical capabilities. Some theorists of international politics point to the fact that, from 1991 on, Iran has improved its nuclear capabilities endlessly. The model of Iran's strategic action in the field of nuclear capability indicates that power building to deal with threats has been a part of Iran's strategic goals in the regional environment. The actors in international politics always tried to place Iran in a space of geopolitical limitation. The reality of regional Iran is dangerous for many actors in the surrounding environment and great powers, and for this reason, the ground has been created to limit Iran's power in the regional environment. Iran took advantage of the policy of balanced cooperation with international institutions in connection with its nuclear capability. Iran has always tried to put trust building, verification, and transparency on its agenda. Trump's withdrawal from the JCPOA is one of the signs of the crisis in the United States against Iran, and the Islamic Republic also used countermeasures to force the United States to accept the JCPOA. The main question of the article is, "In what sense has nuclear Iran been used by the media, strategic study centers, and diplomats of international politics, and what ideas have been placed on the agenda of great powers and international institutions to confront Iran?" The hypothesis of the article refers to the fact that "the concept of nuclear Iran is considered a part of the strategic literature for limiting the power and technical and tactical capabilities of the Islamic Republic, and this has created the basis for limiting Iran's power." Stephen Walt's threat balance approach is used in the organization of the article.

Keywords: nuclear Iran, threat balance, strategic limitation, Iran's geopolitical movement.

E-ISSN: 2588-6525 / Center for Strategic Research / The Scientific Journal of Strategy

Journal of "The Scientific Journal of Strategy" © 11 years by Center for Strategic research is licensed under [CC BY 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)



10.22034/RAHBORD.2024.411435.1583



ارزیابی انتقادی مفهوم ایران هسته‌ای در انگاره

راهبردی کشورهای ۵+۱

فاطمه زهرا علی‌نژاد

دانشجوی دکترا گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

Email: alinejad.dm@gmail.com

0009-0008-3419-548x

اردشیر سنایی

استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

Email: ardashir_sanaie@yahoo.com

0000-0001-6204-6504

حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی

دانشیار گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

Email: hab-Abolhassanshirazi@iauctb.ac.ir

0009-0005-3757-8492

سید علی طباطبایی پناه

استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Email: tabatabaee.ali@gmail.com

0000-0003-0936-3257

چکیده

مفهوم ایران هسته‌ای به گونه تکراری از سوی نظریه‌پردازان و برنامه‌ریزان راهبردی قدرت‌های بزرگ برای مهار، محدودسازی و کنترل قابلیت هسته‌ای ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد. محور اصلی کنش ایران در فرایند هسته‌ای معطوف به بهینه‌سازی قابلیت‌های راهبردی و تاکتیکی بوده است. برخی از نظریه‌پردازان سیاست بین‌الملل به این موضوع اشاره دارند که ایران در سال‌های ۱۹۹۱ به بعد و به گونه پایان‌ناپذیر، قابلیت‌های هسته‌ای خود را ارتقا داده است. الگوی کنش راهبردی ایران در حوزه قابلیت هسته‌ای بیانگر آن است که قدرت‌سازی برای مقابله با تهدیدات، بخشی از اهداف راهبردی ایران در محیط منطقه‌ای بوده است. بازیگران سیاست بین‌الملل همواره تلاش داشتند تا ایران را در فضای محدودیت ژئوپلیتیکی قرار دهند. خروج ترامپ از برجام یکی از نشانه‌های بحران‌ساز ایالات‌متحده در برابر ایران بود که جمهوری اسلامی نیز از اقدامات متقابل برای وادارسازی ایالات‌متحده به پذیرش توافق برجام بهره گرفت. پرسش اصلی مقاله آن است که «ایران هسته‌ای از سوی رسانه‌ها، مراکز مطالعات راهبردی و دیپلمات‌های سیاست بین‌الملل به چه مفهوم مورد استفاده قرار گرفته و چه انگاره‌هایی برای مقابله با ایران در دستور کار قدرت‌های بزرگ و نهادهای بین‌المللی قرار گرفته است؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «مفهوم ایران هسته‌ای، بخشی از ادبیات راهبردی برای محدودسازی قدرت و قابلیت تکنیکی و تاکتیکی جمهوری اسلامی محسوب شده و این امر زمینه محدودسازی قدرت ایران را به وجود آورده است.» در تنظیم مقاله از رهیافت موازنه تهدید «استفان والت» استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: ایران هسته‌ای، موازنه تهدید، محدودسازی راهبردی، تحرک ژئوپلیتیکی ایران.



مقدمه و بیان مسئله

افزایش قدرت ایران در حوزه راهبردی بخشی از ضرورت‌های ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود. واقعیت کنش تاکتیکی ایران بیانگر آن است که جمهوری اسلامی با تهدیدات متنوع منطقه‌ای و بین‌المللی روبرو شده و این امر چالش‌های راهبردی نوظهور را برای جمهوری اسلامی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. افزایش قدرت ایران می‌تواند بخشی از تهدیدات را کاهش داده و زمینه ظهور برخی دیگر از تهدیدات و مخاطرات از جمله تحریم‌های اقتصادی و راهبردی علیه ایران را فراهم آورد.

برخی از نظریه‌پردازان به این موضوع اشاره دارند که ایران دارای انگیزه‌های نظامی با رویکرد تهاجمی نبوده و تلاش دارد تا موقعیت صنعتی، اقتصادی و راهبردی خود با اهداف دفاعی را ارتقا دهد. سهمی با مورد تردید قراردادن ادعاهای ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی که برنامه هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران را غیر صلح‌آمیز و دارای گرایش‌های نظامی خوانده‌اند، با استدلال‌های اقتصادی و استفاده از آمار و ارقام استدلال می‌کند که اگرچه جمهوری اسلامی ایران دارای منابع عظیم نفتی و گازی است، اما این مسئله به هیچ‌وجه مانع از آن نمی‌شود که این کشور به دنبال انرژی هسته‌ای در طی دو دهه آینده نباشد (Afrasiabi k. , 2014) (octobr 21).

گروه دوم بر این اعتقادند که هرگونه افزایش قدرت ایران منجر به چالش‌های منطقه‌ای نوظهور گردیده و این امر جمهوری اسلامی را به قدرت منطقه‌ای تبدیل خواهد کرد. مبانی اندیشه انتقادی نسبت به سیاست راهبردی ایران معطوف به این انگاره می‌باشد که هرگونه تغییر در موازنه منطقه‌ای، زمینه شکل‌گیری تغییرات ژئوپلیتیکی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. افراسیابی بیان می‌دارد که بحث امنیت انرژی به‌خصوص انرژی هسته‌ای یکی از مباحث مهم منافع ملی هر کشوری در آینده‌ای نه‌چندان دور خواهد شد و جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک کنشگر عقلانی بایستی در جهت تأمین این انرژی بکوشد.

هرگونه موازنه قدرت، معطوف به نشانه‌هایی از همکاری و اجبار بازیگرانی محسوب می‌شود که از قابلیت لازم برای اثرگذاری در محیط پیرامونی برخوردارند. جمهوری اسلامی راهبرد بازدارندگی را به‌عنوان محور اصلی سیاست و الگوی رفتاری خود قراردادده و بر این اساس تلاش دارد تا شکل جدیدی از موازنه صلح‌محور در راستای متوازن‌سازی قدرت بازیگران در محیط منطقه‌ای به وجود آورد. اگرچه در این فرایند، نظریه‌پردازانی همانند «استفان والت» و «کنت والتز» به این موضوع اشاره دارند که

اگر ایران به قابلیت و قدرت هسته‌ای نائل شود، در آن شرایط زمینه برای موازنه و صلح‌سازی منطقه‌ای به‌وجود می‌آید (Abingdon T. , 2019).

نگرش افراسیابی به روند پرونده هسته‌ای ایران و الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ ماهیت درون‌ساختاری دارد. بر اساس نگرش افراسیابی، قدرت‌های بزرگ تمایلی به ارتقا قابلیت هسته‌ای ایران و بهینه‌سازی موقعیت اقتصادی جمهوری اسلامی ندارند. افراسیابی با بیان اینکه انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای از جایگاه بسیار مهمی در توسعه پایدار و رسیدن به اهداف چندمنظوره سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور ایران برخوردار است، به این نتیجه می‌رسد که انگیزه اصلی فعالیت‌های هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌سازش‌ناپذیر این کشور کاملاً اقتصادی و برای تأمین انرژی است و این کشور بایستی برای رسیدن به هدف خود که همان بومی‌کردن دانش هسته‌ای است، به مذاکرات کشورهای اروپایی با دیدی مثبت نگاه کرده و همکاری‌های خود را با ژانوس بین‌المللی ادامه دهد تا به مانعی برخورد نکند (Cordesman, 2004).

تبیین رفتار و سیاست‌های امنیتی چین، روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا در برخورد با کشورهای منطقه‌ای همانند ایران براساس سازوکارهای محدودکننده معادله قدرت انجام گرفته است. رفتار کشورها را می‌توان براساس مواضع رهبران سیاسی و الگوی رفتاری آنان در سیاست بین‌الملل تبیین نمود. نظام بین‌الملل دارای ساختار قدرت منسجم بوده که چگونگی توزیع نقش و مسئولیت بازیگران در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی را امکان‌پذیر می‌سازد.

کاربرد نظریه موازنه تهدید ارتباط مستقیم با سازوکارهای نظری و تحلیلی رئالیسم ساختاری داشته و محور اصلی تبیین موضوع مربوط به رویکرد مقایسه چین، روسیه و اتحادیه اروپا در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران خواهد بود. ساختار نظام بین‌الملل براساس رهیافت رئالیستی شکل گرفته و بر این اساس هر یک از بازیگران تلاش دارند تا زمینه افزایش قدرت خود را فراهم آورند. سیاست موازنه قدرت بخشی از انگاره‌های ادراکی قدرت‌های بزرگ برای محدودسازی تحرک ژئوپلیتیکی و توان هسته‌ای ایران در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود (Albright, 2012 march).

در فرایند نقش‌یابی ایران، نشانه‌هایی از محدودیت ژئوپلیتیکی و راهبردی در برابر ابزارها، اقدامات و سیاست‌های عمومی ایران به کار گرفته شده است. واقعیت‌های موازنه تهدید بیانگر آن است که جهت‌گیری راهبردی کشوری همانند ایران و الگوی کنش متقابل قدرت‌های بزرگ نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در فرایند سیاست بین‌الملل و سیاست‌گذاری راهبردی ایفا می‌کنند. الگوی کنش قدرت‌های بزرگ در برابر دیپلماسی

هسته‌ای ایران را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای نظام جهانی برای موازنه قدرت دانست.

۱. چهارچوب نظری

موازنه تهدید در سیاست بین‌الملل مربوط به شرایطی است که نشانه‌هایی از عدم موازنه در قدرت بازیگران منطقه‌ای و سیاست جهانی وجود دارد. بخش قابل‌توجهی از تلاش ایران برای همکاری سازنده با روسیه، چین و حتی کشورهای اتحادیه اروپا در جهت عبور از فضای بازدارندگی یک‌جانبه رژیم صهیونیستی در محیط منطقه‌ای است. سیاست ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی بخشی از ائتلاف جهانی با قدرتهای بزرگ برای کنترل محیط منطقه‌ای بوده است.

موازنه تهدید در سیاست هسته‌ای ایران می‌تواند عامل مؤثری در تبیین واقعیت‌های محیطی تلقی شود. کاربرد مفهوم سیاست هسته‌ای در شرایطی از اهمیت برخوردار است که امکان کنش متقابل بازیگران را فراهم آورد. بخش قابل‌توجهی از تحلیل‌گرانی که فعالیت حرفه‌ای خود را در خارج از کشور قرار داده‌اند، دارای رویکرد بدبینانه نسبت به سیاست هسته‌ای ایران بوده و عموماً سیاست خارجی و منطقه‌ای ایران را براساس مفاهیمی همانند جاه‌طلبی و گذار از موازنه ساختاری تحلیل می‌کنند (Abingdon t. , ۲۰۲۱).

۱-۱. ضرورت‌های موازنه تهدید در سیاست هسته‌ای ایران

موازنه تهدید بخشی از رهیافت تولید قدرت برای مقابله با تهدیدات در سیاست بین‌الملل است. موازنه تهدید در شرایطی شکل می‌گیرد که بازیگران رقیب تلاش دارند تا شکل جدیدی از معادله قدرت را در فضای رقابتی تولید نمایند. ایران در وضعیت محاصره هسته‌ای قرار داشته و این امر به‌گونه اجتناب‌ناپذیر زمینه ظهور تهدیدات جدید را به‌وجود می‌آورد. تلاش ایران برای ارتقای قابلیت هسته‌ای خود تابعی از شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای و توسعه قابلیت‌های تکنولوژیک بوده است (Afrasiabi k. , 2010 april 10).

کاربرد سیاست موازنه تهدید از سوی ایران براساس نشانه‌هایی از همکاری‌های چندجانبه بین‌المللی و نهادی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شکل گرفته است. دیپلماسی هسته‌ای چین، روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا در برابر پرونده هسته‌ای ایران

از سال ۲۰۰۳ با فرازونشیب‌هایی ادامه داشته است. در هر دوران تاریخی ایران تلاش نموده تا زمینه لازم برای تولید شکل خاصی از معادله قدرت بر اساس همکاری‌های سازنده را فراهم آورد.

به همان گونه‌ای که ائتلاف‌های چندجانبه و قدرت‌سازی می‌تواند زمینه لازم برای موازنه تهدید به وجود آورد، ایران از سازوکارهای دیپلماتیک بهره‌گرفته تا بتواند سطح خاصی از موازنه قدرت منطقه‌ای از طریق همکاری‌های بین‌المللی را فراهم سازد. اگرچه روند مذاکرات سعدآباد نشان داد که قدرت‌های بزرگ در محدودسازی قابلیت هسته‌ای ایران دارای اهداف مشترکی هستند.

راهبرد ایران برای گذار از محدودیت‌های بین‌المللی مبتنی بر نشانه‌های کنش ژئوپلیتیکی بوده است. سیاست هسته‌ای ایران نشانه‌ای از قدرت و کنش تاکتیکی در فضای همکاری‌های چندجانبه را منعکس می‌سازد. محور اصلی موازنه تهدید بر نشانه‌هایی از جمله همکاری تاکتیکی و رقابت‌های محدود قرار دارد. عبور از تهدیدات می‌تواند از طریق همکاری‌های چندجانبه مؤثر شکل گیرد. بخش قابل‌توجهی از دیپلماسی هسته‌ای ایران در سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۱۲ مبتنی بر شکل‌بندی موازنه تهدید سازنده بوده است. (Entessar, 2009)

۲-۱. موازنه تهدید در انگاره قدرت‌های بزرگ نسبت به ایران هسته‌ای

مقابله قدرت‌های بزرگ با سیاست و قدرت هسته‌ای ایران ماهیت همکاری جویانه و نسبتاً هماهنگ داشته است. فرایندهای تاریخی بیانگر این واقعیت است که اهداف کشورهای اروپایی، ایالات متحده، روسیه و چین در مورد محدودسازی قابلیت هسته‌ای ایران نسبتاً یکسان بوده است. الگوی کنش قدرت‌های بزرگ در ارتباط با موضوعات و چالش‌های منطقه‌ای مبتنی بر نشانه‌هایی از کنترل، محدودسازی و موازنه ضعف بوده است. سیاست بین‌الملل، براساس واقعیت‌های ساختاری خود ایفای نقش نموده و زمینه ظهور الگوهای محدودکننده در برابر ایران را فراهم می‌سازد (Kagan, 2008).

۲. مفهوم ایران هسته‌ای در ادبیات راهبردی سیاست بین‌الملل

درباره قالب‌های مفهومی ایران هسته‌ای رویکردهای متفاوتی وجود دارد. برخی از نظریه‌پردازان و تحلیلگران به این موضوع اشاره دارند که ایران هسته‌ای می‌تواند ثبات سیاسی در محیط منطقه‌ای را ارتقا دهد درحالی‌که انگاره متفاوتی وجود داشته که

می‌تواند زمینه تبدیل ایران به تهدید هسته‌ای را به‌وجود آورد. براساس چنین انگاره‌ای بود که نشانه‌هایی از قالب‌های کنش تهدیدساز در فضای سیاسی و امنیتی ایران به‌وجود آمده است (Entessar and Afrasiabi, 1395).

چنین رویکردی را می‌توان به‌عنوان نشانه‌هایی از عمل‌گرایی ایران در برابر سازوکارهای ساختاری نظام بین‌الملل دانست. نگرش ساختاری به دیپلماسی هسته‌ای و پرونده هسته‌ای ایران را می‌توان در مذاکرات دسامبر ۲۰۲۱ مورد توجه قرارداد. ایران در مذاکره با آژانس پذیرفت که آژانس می‌تواند دوربین‌های جدید خود را در سایت تساو واقع در کرج نصب نماید. چنین اقدامی را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای کنش عمل‌گرایانه ایران برای حداقل‌سازی تهدیدات احتمالی نهادهای بین‌المللی دانست.

افزایش قابلیت تکنیکی ایران، زمینه ظهور انگاره‌های تهدیدآمیز در سیاست قدرت‌های بزرگ را به‌وجود آورد. ایران تلاش نمود تا قابلیت هسته‌ای خود را به‌گونه مرحله‌ای ارتقا دهد. افزایش قدرت ایران برای قدرت‌های بزرگ از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند عامل مؤثری در تغییر موازنه قدرت محسوب شود. جهان غرب تمایل به تغییر ژئوپلیتیکی در محیط منطقه‌ای نداشته به همین دلیل است که همواره مواضع نسبتاً یکسانی را در برابر قابلیت هسته‌ای ایران اتخاذ کرده‌اند (Arnon, Richard, & A. ubin, 2023).

کارگزاران محوری سیاست بین‌الملل با هرگونه فرایندی که موازنه قدرت را تغییر دهد، مخالف خواهند بود. این‌گونه از بازیگران اعتقاد دارند که شکل‌بندی سیاست قدرت می‌بایست تابعی از الگوی کنش راهبردی و ساختاری باشد. رهیافت ساختاری روابط بین‌الملل بر ضرورت کنش ساختاری بازیگران تأکید دارد. انگاره ساختار بر ضرورت‌های اجبارآفرین قدرت‌های بزرگ تأکید داشته که در قالب نهادها، قوانین و شکل‌بندی‌های رفتاری بازیگران در شورای امنیت سازمان ملل منعکس می‌شود.

در چنین شرایطی، ایران از سازوکارهای مصالحه برای ایجاد تعادل و ثبات بهره می‌گیرد. مصالحه به مفهوم شرایطی است که هر یک از بازیگران بتوانند به حداکثر مازاد موردنظر خود نائل گردند. مصالحه را می‌توان به‌منزله اقدام سازمان‌یافته‌ای دانست که زمینه ایجاد تعادل در الگوهای رفتاری پرمخاطره و رقیب را فراهم می‌سازد. هرگونه مصالحه مبتنی بر نشانه‌هایی از چندجانبه‌گرایی خواهد بود. چندجانبه‌گرایی سیاست خارجی به مفهوم آن است که ایران نمی‌تواند در فضای سیاست جهانی از الگو

و سازوکارهای انزواگرایانه بهره‌گرفته و می‌بایست زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی و همکاری‌های متقابل را به وجود آورد.

بخش قابل‌توجهی از بازیگران منطقه‌ای با هسته‌ای‌شدن ایران مخالف هستند. این‌گونه از بازیگران منطقه‌ای عموماً دارای ائتلاف غرب‌محور بوده و تلاش دارند تا الگوی کنش سیاسی خود را بر اساس سازوکارهای قدرت تبیین نمایند. روند پرونده هسته‌ای ایران معادله قدرت را تحت تأثیر قرار می‌داد. ایران اولین کشوری بود که در چهارچوب اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌توانست موقعیت مطلوبی در روند غنی‌سازی و فعالیت چرخه سوخت هسته‌ای به‌دست آورد (Kavanagh & Frederick, 2023). (march 30).

۱-۲. انگاره کنترل قدرت ایران در فضای سیاست بین‌الملل

کنترل قدرت ایران تابعی از معادله سیاست و امنیت جهانی است. در نگرش ساختاری، هر بازیگری صرفاً در شرایطی می‌تواند موقعیت خود را بازتولید نماید که سطح خاصی از معادله قدرت را بازتولید کند. در این فرایند قدرت‌های بزرگ به‌گونه اجتناب‌ناپذیر نقش مؤثرتری ایفا نموده و از قابلیت لازم برای پیوند حوزه قدرت ساختاری با الگوی کنش کارگزاری در محیط رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردارند (Pearl, 2012 march). کنترل قدرت ایران هسته‌ای از این جهت اهمیت دارد که زیرساخت‌های لازم برای کنش رقابتی بازیگران را امکان‌پذیر می‌سازد. همواره بین قدرت، ساختار و الگوی کنش بازیگران رابطه متقابل درهم‌تنیده‌ای وجود دارد. سازوکارهای کنش تعاملی ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و قدرت‌های بزرگ را می‌توان محور اصلی رقابت همراه با تعارض در فضای منطقه‌ای دانست (دارمی، ۱۳۸۷).

قدرت‌یابی ایران با واکنش کشورهای بزرگ در عرصه سیاست بین‌الملل روبرو شد. شورای امنیت سازمان ملل از قابلیت برخوردار بود که می‌توانست زمینه‌های لازم برای کاهش قدرت ایران را به‌وجود آورد. در این فرایند کشورهای چین، روسیه، آمریکا و واحدهای اروپایی مؤثر در سیاست جهانی یعنی انگلیس، آلمان و فرانسه نقش مشارکتی فعالی در روند کنترل قابلیت هسته‌ای ایران ایفا نمودند. پروتکل الحاقی ۲۰۹۳ را می‌توان به‌عنوان محور اصلی کنترل کشورهای همانند ایران برای جلوگیری از هسته‌ای‌شدن واحدهای جدید در سیاست بین‌الملل دانست (دلورپور اقدم، ۱۳۸۷). تهدیدات امنیت ملی در زمره عواملی محسوب می‌شود که معادله قدرت و تحرک راهبردی بازیگرانی همانند ایران را امکان‌پذیر می‌سازد. ایران تجربه بسیار تراژیک در

ارتباط با موضوعات راهبردی و امنیتی خود در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی داشته است. ایران هسته‌ای در فضای سیاست بین‌الملل و در قالب بسیاری از تهدیدات امنیت ملی مورد توجه قرار می‌گیرد. هرگونه تلاش ایران برای قدرت‌سازی با سازوکارهای کنش تهدیدآمیز بازیگران بین‌الملل روبرو بوده است (الوندی، ۱۳۹۵).

انگاره ایران از قدرت هسته‌ای، ارتقای قابلیت‌های تکنولوژیک و ابزاری برای تأمین نیازهای اقتصادی و صنعتی بوده است. قابلیت راهبردی در انگاره ایران هسته‌ای به معنای بهره‌گیری کشورها از سازوکارهایی است که زمینه افزایش خوداتکایی و آزادی عمل آنان را فراهم آورد. ایران در منطقه‌ای قرار دارد که رژیم صهیونیستی از مزیت راهبردی برخوردار بوده و بر این اساس قادر است تا تهدیدات متعددی را علیه کشورهای مختلف اعمال نماید. قدرت هسته‌ای رژیم صهیونیستی، منجر به برهم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای شده است.

امضای تفاهم‌نامه همکاری جامع بین دو کشور ایران و چین در افاق ۲۵ ساله، زمینه گسترش همکاری‌های دوجانبه در حوزه‌های مختلف را تسهیل کرده است. همکاری علمی یکی از مهم‌ترین ابعادی است که در این سند به آن پرداخته شده است. تخصیص بندهایی به همکاری علمی بین دو کشور ایران و چین، فرصت توسعه علمی و زمینه‌ساز همکاری در سایر حوزه‌ها در روابط ایران و چین را فراهم می‌آورد (Sani ajlal, 1402).

ایران در سال‌های بعد از دفاع مقدس درصدد برآمد تا قابلیت هسته‌ای خود را ارتقا داده و از سوی دیگر ساختار دفاعی را به گونه‌ای سازماندهی کند که منجر به بازدارندگی منطقه‌ای در برابر تهدیدات متقارن و نامتقارن گردد. برخی از برنامه‌های اقتصادی ایران در دوران هاشمی رفسنجانی معطوف به تلاش برای عبور از تحریم‌های اقتصادی و عادی‌سازی روابط با سایر بازیگران بوده است. در چنین شرایطی، فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی و حتی پروژه‌های هسته‌ای ایران می‌تواند در قالب کنترل و نظارت نهادهای بین‌المللی، کنوانسیون‌ها و رژیم‌های محدودکننده قدرت فرانهادی بازیگران تعریف شود (Barzegar, 2014 December 6).

نقش‌یابی ایران هسته‌ای از این جهت اهمیت دارد که قادر خواهد بود تا همکاری‌های چندجانبه راهبردی را با بازیگران توسعه‌یافته صنعتی شکل دهد. در چنین شرایطی، ایران می‌تواند زمینه دریافت کمک‌ها و تکنولوژی‌های کشورهای غربی را فراهم آورده و برای تحقق چنین هدفی، مذاکراتی را با دولت‌هایی چون آلمان، هلند، آرژانتین و اسپانیا به انجام رساند. توضیح آنکه اگر کشوری در فضای همبستگی با اقتصاد و

سیاست جهانی قرار گیرد، در آن شرایط اعمال فشارهای فزاینده به آن کشور معنا و مفهومی نخواهد داشت (Amuzegar, 2006).

کنترل قدرت ایران براساس رهیافت‌های نهادی و ساختاری سیاست بین‌الملل قابل تعریف و تبیین خواهد بود. نقش‌یابی منطقه‌ای ایران نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای موازنه قدرت و موازنه هسته‌ای خواهد بود. موازنه را می‌توان به‌عنوان انگاره واقعی در ارتباط با سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی ایران در حوزه فعالیت‌های هسته‌ای دانست. «والتز» برخلاف «سیگن» در زمره نظریه‌پردازان موازنه‌گرایی بوده و به این موضوع اشاره دارند که اگر ایران قابلیت هسته‌ای خود را ارتقاء دهد، در آن شرایط تمایل بیشتری به مشارکت و همکاری با ساختار نظام بین‌الملل و شاخص‌های امنیت بین‌الملل پیدا می‌کند (Waltz & sagan, 1995).

مناظره کنت والتز و اسکات سیگن در مورد ایران هسته‌ای و تأثیر آن بر ثبات نظام بین‌الملل، یکی دیگر از آثار بسیار مهمی است که در آن دو نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل به بیان عقاید خود در ارتباط با پیامدهای هسته‌ای شدن ایران بر صلح و امنیت بین‌المللی می‌پردازند. والتز در نظری متفاوت با سیگن به این موضوع اشاره دارد که هسته‌ای شدن ایران و حتی دستیابی این کشور به سلاح اتمی به‌هیچ‌وجه ناپیوستگی موجب نگرانی اعضای جامعه بین‌المللی شود.

نگرش والتز بر این اساس شکل گرفته که سیاست بین‌الملل تابعی از قالب‌ها و انگاره‌هایی است که نظام جهانی برای بازیگران تعریف می‌کند. شکل‌بندی قدرت ایران می‌تواند ماهیت همکاری‌جویانه و یا تعارض در سیاست بین‌الملل داشته باشد. ماهیت و طبیعت کنش بازیگران را شکل‌بندی‌های ساختاری در نظام جهانی تعریف می‌کند. در نگرش والتز، هسته‌ای شدن ایران باعث افزایش بازدارندگی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل شده و جنگ را کاهش خواهد داد (Roberts, 2005).

برمن برای تأیید مدعای خود به دوران جنگ سرد اشاره و بیان می‌کند که در این دوران بازدارندگی هسته‌ای میان دو ابرقدرت شرق و غرب باعث ایجاد صلح و ثبات در نظام بین‌الملل شده بود و خطر هرگونه جنگی را کاهش داده بود. «سیگن» در زمره نظریه‌پردازانی است که به معاهدات و رژیم بین‌المللی امنیت توجه دارد. بنابراین می‌توان تأکید داشت که برمن برخلاف والتز، سیگن به‌عنوان حامی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در نظام بین‌الملل استدلال می‌کند که هسته‌ای شدن جمهوری اسلامی ایران برای ثبات این نظام بسیار خطرناک بوده و باعث نوعی مسابقه تسلیحاتی در منطقه خاورمیانه می‌شود (Berman, 2007).

در نگرش سیگن، کشورهای خاورمیانه همانند ایران به‌عنوان یکی از اعضای معاهده منع تکثیر نباید به این سلاح‌ها دسترسی پیدا کرده و صلح و ثبات نظام بین‌الملل را با خطر مواجه گرداند. بسیاری از رئالیسم ساختاری به این موضوع اشاره دارد که قدرت‌های بزرگ از عقلانیت راهبردی برخوردار بوده و علی‌رغم اختلاف‌های محدودی که با یکدیگر دارند، عموماً تلاش دارند تا برای حل بحران‌های منطقه‌ای از الگوی کنش تعاملی استفاده نمایند. (Hunter, 2004)

انگاره ایران هسته‌ای را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای نظام جهانی دانست که معطوف به نشانه‌هایی از همکاری و اجبار است. بهره‌گیری از نظریه ساختاری سیاست بین‌الملل، محور اصلی خود را بر امنیت ملی و بین‌المللی قرار می‌دهد. نظریه‌پردازانی همانند «کنت والتز» به این موضوع اشاره نمودند که اگر ایران به قابلیت و قدرت هسته‌ای نائل شود، در آن شرایط زمینه برای موازنه و صلح‌سازی منطقه‌ای به‌وجود می‌آید.

انگاره کنترل ایران در نگرش نظریه‌پردازانی همانند والتز مبتنی بر سازوکارهایی است که می‌توان کشورها را از طریق همکاری به سازوکارهای قاعده رفتاری متعهد دانست. نظریه والتز از این جهت اهمیت دارد که زرادخانه هسته‌ای رژیم صهیونیستی عامل اصلی بی‌ثباتی منطقه‌ای در خاورمیانه خواهد بود. براساس نگرش والتز، ایران در دوران جنگ تحمیلی با تهدیدات شیمیایی و عدم موازنه قدرت تسلیحاتی روبرو بوده و این امر منجر به کاهش امنیت ملی و آسیب‌پذیری امنیت اجتماعی شهروندان ایرانی گردید. (Waltz k. , 2012 July/August)

انگاره کنش قدرت‌های بزرگ همواره عامل محدودکننده قابلیت و کنش تاکتیکی ایران بوده است. قدرت‌های بزرگ الگوی رفتاری خود را براساس نشانه‌هایی از عقلانیت راهبردی شکل می‌دهند. عقلانیت راهبردی به معنای آن است که واحدهای سیاسی دارای الگوهای کنش همکاری‌جویانه برای نیل به منافع، قدرت و امنیت هستند. عقلانیت راهبردی به معنای نشانه‌هایی از توازن بوده که چگونگی همکاری، رقابت و دیپلماسی بازیگران مرکزی سیاست بین‌الملل در کنش رقابتی و سازوکارهای محدودکننده بازیگران پیرامونی از آن بهره می‌گیرند (Afrasiabi, 2015).

والتز بر ضرورت کنترل تمامی بازیگران سیاست بین‌الملل توسط ساختار تأکید دارد. انگاره والتز از این جهت اهمیت دارد که معادله قدرت و سیاست ماهیت تبیین‌یابنده داشته و زمینه ظهور بازیگرانی را به‌وجود می‌آورد که موازنه را تغییر می‌دهند. در نگرش والتز هرگونه کنترل ایران تابعی از ضرورت‌های حفظ موازنه قدرت و امنیت

در محیط پیرامونی خواهد بود. ایران هسته‌ای در فضای ساختاری و کنترل‌شونده دارای نقش موازنه‌دهنده خواهد بود.

انگاره کنترل نهادی ایران بخشی دیگر از رویکرد نهادگرایان و ساختارگرایان روابط بین‌الملل بوده است. نظریه‌پردازانی همانند والتز اعتقاد دارند که رژیم‌های کنترل بین‌المللی همانند پروتکل الحاقی باید مورد توجه کشورهای همانند ایران قرار گیرد. نقش موازنه‌دهنده ایران در امنیت خاورمیانه از این جهت اهمیت دارد که زادخانه هسته‌ای رژیم صهیونیستی عامل اصلی بی‌ثباتی منطقه‌ای در خاورمیانه خواهد بود (Perkovich, Cirincione, Gottomoeller, Wolfsthal, & T.Mathews, 2004 August 12)

۲-۲. ایران هسته‌ای و نهادگرایی بین‌المللی

مفهوم ایران هسته‌ای می‌تواند براساس قالب‌ها و انگاره‌های نهادگرایانه سیاست بین‌الملل تعریف شود. ایران در زمره کشورهایی است که مقررات و اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را مورد پذیرش قرار داده است. در نگرش برخی از نظریه‌پردازان امنیت و سیاست بین‌الملل، نهادهای بین‌المللی محور اصلی هرگونه کنترل محیطی بوده و از قابلیت لازم برای نقش‌آفرینی و اثربخشی در محیط پیرامونی برخوردارند. در چنین فرایندی است که «زاک» رویکرد خود را در کتاب «سیاست هسته‌ای ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» بر اساس ضرورت‌های نهادگرایی بین‌المللی منتشر نمود (Biden, engage directed toward iran, 2011).

تفسیری که افرادی همانند زاک از نشانه‌ها و فرایندهای سیاست بین‌الملل دارند، مبتنی بر کنترل کشورهایی همانند ایران از طریق پروتکل الحاقی و رژیم‌های امنیت بین‌الملل است. زاک به این موضوع اشاره دارد که جمهوری اسلامی ایران موردی مناسب برای ارزیابی توانایی این پروتکل الحاقی است و این دولت بایستی به‌عنوان یکی از اعضای پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای به امضا و تصویب هر چه سریع‌تر این پروتکل پرداخته و بدین‌وسیله از برنامه‌های جاه‌طلبانه هسته‌ای خود دست بردارد (Kissinger & Brent, 2012 June 22).

کنترل ایران هسته‌ای در نگرش زاک از این جهت اهمیت دارد که هرگونه تغییر در موازنه قدرت می‌تواند مخاطرات زیادی برای منطقه خاورمیانه به‌وجود آورد. در نگرش زاک خاورمیانه با نشانه‌هایی از بی‌ثباتی و ناامنی روبرو بوده و این امر می‌تواند زمینه تغییر در موازنه و فرایندهای آشوب‌ساز در امنیت منطقه‌ای را به‌وجود آورد. زاک علت آن را ناشی از تغییر در موازنه منطقه‌ای می‌داند. به‌طور کلی زاک بر این اعتقاد است

که نادیده گرفتن قواعد و فرایند کنترل تسلیحات غیرممتعارف منجر به تغییر سریع و فراگیر در موازنه قدرت منطقه‌ای شده که نتیجه آن را باید در مسابقه تسلیحاتی و رویارویی بازیگرانی دانست که از قابلیت لازم برای تولید قدرت برخوردارند (Zak, 2004). در نگرش تیلور و فرانتز می‌توان به این نتیجه رسید که جامعه جهانی کنترل تسلیحات در اوایل دهه ۱۹۹۰ به خاطر کشف برنامه‌های هسته‌ای عراق و کره شمالی به‌عنوان امضاکنندگان پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای کاملاً غافلگیر شد. به همین سبب آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای مقابله با این چالش‌ها و بالا بردن قدرت بازرسی خود به تصویب رژیم گسترده‌تر امنیتی که به پروتکل الحاقی مشهور است، مبادرت نمود (Tylor & frantz, 2022).

۲-۳. ایران هسته‌ای و انگاره بازدارندگی

انگاره بازدارندگی مبتنی بر سازوکارهایی است که زمینه کنترل قدرت بازیگران در محیط منطقه‌ای را فراهم می‌سازد. ایران منطقه‌ای برای بقای خود نیازمند قابلیت و قدرت متمایز شده از سایر بازیگران است. هرگونه تمایز قدرت در کنش راهبردی ایران می‌تواند زمینه‌های لازم برای بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای را فراهم آورد. به‌همین دلیل است که مفهوم بازدارندگی و محدودسازی قدرت ایران از سوی نظریه‌پردازانی همانند «لوگان» مطرح شده است.

لوی مفهوم بازدارندگی را براساس سازوکارهای مقابله، محدودسازی و رویارویی مورد استفاده قرار می‌دهد. لوی به این موضوع اشاره دارد که «هزینه‌ها و منافع جنگ پیشگیرانه در مقابل بازدارندگی» ماهیت ابهام‌آمیز دارد و می‌تواند زمینه لازم برای مقابله با چالش‌ها و تهدیدات راهبردی را به‌وجود آورد.

لوی درصدد برآمد تا از سازوکارهای راهبردی در برابر ایران جلوگیری به عمل آورده و زمینه تحقق مهار و بازدارندگی را از طریق سازوکارهای چندجانبه‌گرا، نهادی و ساختاری ارائه دهد (Loi, 2011 March).

مقابله با ایران هسته‌ای از طریق بازدارندگی می‌تواند زمینه کنترل مسالمت‌آمیز و همکاری‌جویانه را به‌وجود آورد. هرگونه کنترل قدرت از این جهت اهمیت دارد که زیرساخت‌های لازم برای کنش متقابل و چندجانبه بازیگران را امکان‌پذیر می‌سازد. لوی با کاربرد هرگونه جنگ پیشگیرانه در قبال جمهوری اسلامی ایران مخالفت نموده و آن را به‌عنوان اقدامی پرهزینه تلقی می‌کند. شاید بتوان میزان اثرگذاری افرادی همانند لوی در ارتباط با الگوهای رفتاری آمریکا بر ایران را تعیین‌کننده و مؤثر دانست.

خروج از برجام با این ادعا که این توافق نتوانسته مهارى بر اقدامات و سیاست‌های منطقه‌ای ایران باشد، نکته عطفی در استراتژی منطقه‌ای ایالات‌متحده در خاورمیانه است. این امر در چهارچوب استراتژی مهار مطرح‌شده و در دولت‌های مختلف در دستور کار قرار داشته است. ترامپ از عنوان «محاصره راهبردی» و «فشار حداکثری» برای محدودسازی قدرت ایران بهره گرفته است. ایالات‌متحده در مرحله اول توانست زمینه امنیتی‌سازی ایران را در سیاست بین‌الملل به وجود آورد. در مرحله دوم درصدد برآمد تا شرایط لازم برای اقناع مخاطبین را به وجود آورد که در این فرایند به نتیجه مطلوب نائل نشد (قیصری و باقری، ۱۴۰۰).

انگاره بازدارندگی می‌تواند ماهیت تدافعی یا تهاجمی داشته باشد. لوی از سازوکارهای بازدارندگی براساس الگوهای چندجانبه و نهادگرایی تدافعی حمایت به‌عمل می‌آورد. لوی بر این اعتقاد است که سیاست قدرت می‌بایست معطوف به کنترل بازیگران اجتماعی و راهبردی باشد. براساس چنین انگاره‌ای، جنگ پیش‌دستانه می‌تواند چالش‌های امنیتی را برای بازیگران مختلف در سیاست بین‌الملل به‌وجود آورد. انگاره ایران هسته‌ای می‌تواند زمینه تضادهای راهبردی کشورها را به‌وجود آورد. «برنر» بر ضرورت بهره‌گیری از الگو و سازوکارهای حل مسالمت‌آمیز مسئله هسته‌ای ایران با کشورهای سیاست بین‌الملل تأکید دارد که بایستی آمریکا به‌سوی پذیرش قابلیت هسته‌ای محدود جمهوری اسلامی ایران گام برداشته و سیاست‌های خود را متناسب با این موضوع تغییر دهد. (Brenner, 1981)

بهره‌گیری از سازوکارهای قدرت زیربنای هرگونه کنش تعاملی یا تهاجمی را امکان‌پذیر می‌سازد. درک «بنیادهای گفتمانی سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران» از این جهت اهمیت دارد که تبیینی دقیق از شاخص‌های مربوط به هویت ایرانی را منعکس می‌سازد.

بنیادهای گفتمانی هویت ایرانی می‌تواند زمینه کنش همکاری‌جویانه ایران با نهادهای بین‌المللی براساس آموزه‌های دفاعی و نهادمند بین‌المللی را فراهم آورد. درک متقابل گفتمانی زیربنای اصلی شناخت واقعیت‌های سیاست راهبردی ایران در حوزه فعالیت‌های هسته‌ای بوده است (Moshirzadeh, 2007 December).

مفاهیم گفتمانی راهبرد ایرانی از این جهت اهمیت دارد که مبتنی بر دال‌های شناوری همچون: عدالت، مقاومت و استقلال‌طلبی بوده است. رویکردی که نشان می‌دهد هویت در شرایط تهدیدات امنیت منطقه‌ای می‌تواند عامل مؤثری برای جذب افکار عمومی تلقی شود. انگاره ایرانی در مورد قدرت هسته‌ای ماهیت تهاجمی ندارد.

انگاره ایران مبتنی بر موازنه منطقه‌ای بوده که این امر ضرورت دفاع در برابر تهدیدات توسعه‌یابنده و گسترش‌یابنده را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (Craig, 1384).

۴-۲. ایران هسته‌ای و انگاره کنش تعامل‌گرایانه

مفهوم ایران هسته‌ای در نگرش و اندیشه تعامل‌گرایان براساس انگاره همکاری، توافق و سازگاری معنا پیدا می‌کند. تعامل‌گرایان آمریکایی با مبانی اندیشه سیاسی و راهبردی تعامل‌گرایان ایرانی هماهنگی و همگونی در تفکر و اندیشه سیاسی دارند. نگرش تعامل‌گرایانه ایرانی را می‌توان در رویکرد حسین موسویان مورد ارزیابی قرارداد. موسویان به این موضوع اشاره دارد که سازوکارهای تعاملی بار دیگر در سیاست خارجی ایران از اوایل دهه ۱۳۹۰ ظهور یافت (روحانی، ۱۳۹۰).

اگرچه تعامل‌گرایی دارای ریشه‌های عمل‌گرایانه در سیاست خارجی و مبانی تفکر ایرانی است، اما واقعیت‌های کنش راهبردی بیانگر آن است که هرگونه کنش تعاملی نیازمند همکاری دوجانبه خواهد بود. در نگرش بسیاری از مقامات ایرانی، ایالات‌متحده نمی‌تواند محور بنیادین در سیاست‌گذاری پایدار و همکاری‌های چندجانبه محسوب شود. انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۹۲ تغییر مهمی در تلقی و رویکرد ایران در رابطه با امور بین‌الملل بر جا گذاشت. حسن روحانی در پی پیروزی در انتخابات اظهار داشت: «من سیاست آشتی و صلح را دنبال خواهیم کرد. ما با جهان نیز آشتی خواهیم کرد.»

بایدن نیز در روند رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۲۰ درصدد ارائه سازوکارهایی برای «نظریه‌سازی تحلیل مناقشات هسته‌ای ایران» برآمد. نظریه ارائه‌شده از سوی این نظریه‌پردازان شباهت بسیار زیادی با رویکردهای تحلیلی رابرت جرویس نظریه‌پرداز رئالیسم انگیزشی دارد. جرویس بخش قابل‌توجهی از کنش بازیگران را تحت تأثیر قالب‌های ادراکی و انگیزشی آنان ارائه می‌دهد. به همین دلیل است که بایدن نظریه خود را در نشریه «فارین افرز» براساس تبیین نشانه‌های کنش انگیزشی بازیگران منتشر نمودند (Biden, why america must lead again; Rescuing U.S.). (Foreign Policy after Trump, 2020 March/April).

رویکرد روحانی با قالب‌های فکری نئولیبرالی حاکم بر اندیشه زمام‌داران آمریکایی هماهنگی داشت. نقش جک استراو در بازسازی روابط ایران و کشورهای جهان غرب تعیین‌کننده بوده است. بنابراین پیروزی روحانی مورد استقبال آمریکا و کشورهای اروپایی قرار گرفت. رویکرد روحانی مبتنی بر نشانه‌های کنش منطقی و عمل‌گرا در

جریان مذاکرات هسته‌ای سه کشور اروپایی طی سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۸۴ بوده است. موسویان مذاکرات هسته‌ای و تعامل مقامات ایرانی و آمریکا را نشانه‌ای از پایان روشن دوره خصومتی می‌داند که با تسخیر سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۳۵۸ شروع شده بود (موسویان، ۱۳۹۳).

آنچه را که حسین موسویان از آن به‌عنوان الگوی تعامل سازمان‌یافته ایران و آمریکا نام می‌برد، زمینه‌های انعطاف ایران در برابر آمریکا را در چهار حوزه به وجود می‌آورد. هدف اصل کشورهای آمریکا، روسیه و واحدهای اروپایی را باید دستیابی به مذاکراتی دانست که نتیجه آن معطوف به نشانه‌هایی از جمله: شفافیت کامل پرونده هسته‌ای ایران به روشی اثبات‌پذیر، تأمین اقداماتی به‌منظور حصول اطمینان از اینکه انحرافی به‌سوی نظامی‌شدن برنامه هسته‌ای وجود ندارد، احترام‌گذاشتن به حق ایران برای غنی‌سازی تحت معاهده NPT و تخفیف برخی از تحریم‌های اقتصادی علیه ایران باشد. بسیاری از رویکردهای ارائه‌شده در نشریات بین‌المللی بیانگر این واقعیت است که کارگزاران سیاست خارجی ایالات‌متحده تمایلی به پذیرش شرایط ایران برای حق غنی‌سازی اورانیوم نشان نداده‌اند (گلشن پژوه، ۱۳۸۳).

در نگرش حسین موسویان مذاکرات ایران و ایالات‌متحده در دوران حسن روحانی و جواد ظریف زمینه شکل‌گیری مصالحه را به وجود آورد. فضای مبتنی بر آشتی‌ناپذیری بخشی از واقعیت سیاست راهبردی ایران و آمریکا در گذشته بوده است. موسویان به این موضوع اشاره دارد که یافتن راه‌حل بر سر موضوع هسته‌ای نیازمند مذاکره و مصالحه است. در چنین فرایندی لازم است تا آمریکا از الگوی مبتنی بر همکاری و مصالحه مورد نظر ایران نیز استقبال نماید. در نگرش موسویان توافق بالقوه بر سر مسئله هسته‌ای می‌تواند به‌عنوان نقطه شروعی باشد تا سایر حوزه‌های درگیری بین دو کشور به‌ویژه رقابت منطقه‌ای، مسائل امنیتی، تروریسم و حقوق بشر تسری یابد (موسویان، ۱۳۹۳).

روند فعالیت‌های هسته‌ای دولت ایران از قبل از انقلاب تا به امروز بیانگر این موضوع است که این کشور به دلیل موقعیت تاریخی و جغرافیایی خود در طول تاریخ همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بخصوص ایالات‌متحده بوده است. وقوع انقلاب اسلامی در این کشور باعث شده دولت آمریکا نفوذ سنتی خود را در آن از دست داده و به‌دنبال بهانه‌ای باشد تا با ایران مقابله سیاسی نماید. این گروه از نویسندگان تلاش دارند تا سازوکارهای مبتنی بر تضاد سیاسی را نادیده‌گرفته و بر ضرورت‌های همکاری ژئوپلیتیکی ایران و آمریکا تأکید نمایند. چنین رویکردی به مفهوم آن است که آمریکا

تلاش دارد تا زمینه‌های لازم برای رویارویی با ایران را فراهم آورد که با مطلوبیت‌های راهبردی رویکرد ژئوپلیتیکی مغایرت دارد (Ozcan & Ozdamar, 2009).

انگاره کنش همکاری‌جویانه مبتنی بر تعامل‌گرایی و چندجانبه‌گرایی می‌باشد. هرگونه چندجانبه‌گرایی زیرساخت‌های لازم برای نقش‌یابی تعامل متقابل را فراهم می‌سازد. در این نظریه، تأکید شده است که برای حل مسئله هسته‌ای ایران و تغییر منافع این کشور در این باره، دولت ایالات متحده بایستی از سیاست اعمال تحریم‌های یک‌جانبه دست برداشته و به همکاری‌های مؤثر با اعضای اتحادیه اروپا و روسیه بپردازد و این کشورها را با خود همراه و موافق گرداند (Mosavian, 2013 April/May).

در نگرش گروه‌های تعامل‌گرا، نشانه‌هایی از سازوکارهای همکاری‌جویانه وجود داشته است. دولت آمریکا همچنین به‌عنوان هژمون نظام بین‌الملل، علاوه بر متقاعدکردن جمهوری اسلامی ایران در ترک فعالیت‌های هسته‌ای خود در چهارچوب اقدامات اعتمادساز، بایستی جوامع اطلاعاتی دولت خود را تشویق کند تا تمامی سعی خود را در شفاف‌سازی برنامه‌های هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران انجام داده و اطلاعات دقیقی را در اختیار جامعه بین‌المللی قرار دهند (امیری، ۱۳۸۶).

سناریوهای موردنظر لارسن را سازوکارهایی همانند: دیپلماسی، تحریم‌های اقتصادی، استفاده از افکار عمومی و رسانه‌ها و نهایتاً به‌کاربردن نیروی نظامی تشکیل می‌دهد. چهار سناریوی یادشده ماهیت مرحله‌ای دارد. بهره‌گیری از نیروی نظامی در نگرش لارسن نباید به‌عنوان اولین گام تلقی شود بلکه کاربرد نیروی نظامی در ارتباط با ایران که دارای شکل‌بندی ژئوپلیتیکی و موقعیت راهبردی ویژه‌ای برای آمریکا می‌باشد را باید در قالب آخرین گزینه دانست (Larsen, 2022).

در زمره افراد و گروه‌های تعامل‌گرا می‌توان نشانه‌هایی از پراگماتیسم را مورد توجه قرارداد. بر اساس نگرش ارائه‌شده از سوی این‌گونه نظریه‌پردازان، امکان کنترل تهدید از طریق سازوکارهای دیپلماتیک و الگوهای همکاری‌جویانه به‌موازات محدودیت‌های راهبردی امکان‌پذیر است. اُزکان و اُزدامارام درصدد برآمدند تا تحلیلی از «برنامه هسته‌ای ایران و آینده روابط ایران و ایالات متحده» ارائه داده و نقش مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی را برجسته نمایند. براساس چنین نگرشی، هرگونه تعارض با ایران را بر اساس مؤلفه‌ها و ضرورت‌های ژئوپلیتیکی تنظیم و کنترل نمایند (Ozcan & Ozdamar, 2009).

برخی از نظریه‌پردازان موضوعات راهبردی جهان غرب به این موضوع تأکید و توجه داشتند که پرونده هسته‌ای ایران، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری چالش‌های راهبردی در سطح بین‌المللی را به وجود می‌آورد. در این ارتباط می‌توان به مقاله «پرکوویچ» با عنوان «پیامدهای جهانی دستیابی جمهوری اسلامی ایران به سلاح‌های هسته‌ای» اشاره داشت. پرکوویچ را می‌توان در زمره تحلیلگران انتقادی نسبت به قابلیت هسته‌ای ایران بر اساس رهیافت‌های ساختاری در نظام بین‌الملل دانست (Perkowich, 2005).

نظریه‌پردازانی همانند پرکوویچ درصدد تبیین این موضوع هستند که هرگونه قابلیت هسته‌ای ایران می‌تواند تأثیر خود را در امنیت جهانی به‌جا گذارد. ایالات‌متحده عموماً تلاش دارد تا زمینه تغییر در موازنه قدرت بازیگران منطقه‌ای را به‌وجود آورد. آمریکا توانست کشورهای روسیه، چین و اتحادیه اروپا را متقاعد نماید که هسته‌ای شدن ایران مخاطرات و چالش‌های زیادی برای صلح و امنیت جهانی دارد. به همین دلیل است که پرکوویچ هرگونه روندی که به ارتقای قابلیت ایران منجر می‌شد را نمادی از تهدید امنیتی برای صلح جهانی تلقی می‌کند.

رویکرد پرکوویچ و نگرش نامبرده در ارتباط با پرونده هسته‌ای ایران، زمینه‌های لازم برای گسترش تضاد آمریکا با جمهوری اسلامی را فراهم می‌ساخت. مقاله پرکوویچ و رویکرد امنیتی نامبرده از جمله ادبیاتی است که درصدد تبیین تأثیر هسته‌ای شدن دولت جمهوری اسلامی ایران است. پرکوویچ در این مقاله بیان می‌کند که هرگونه تغییر و تحولی در نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران از جمله هسته‌ای، به دلیل موقعیت استراتژیک این کشور در منطقه خاورمیانه تأثیرات مستقیمی بر منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی و همچنین منافع بین‌المللی داشته و به‌طور کل نظم بین‌المللی را برهم می‌زند. پرکوویچ بین منافع امنیتی و راهبردی آمریکا و رژیم صهیونیستی همبستگی راهبردی ارائه می‌دهد.

نظریه‌کنش امنیتی پرکوویچ به این موضوع اشاره و تأکید شده بود که جمهوری اسلامی ایران بایستی با درجاتی از اجبار از سوی جامعه بین‌المللی و نهادهای آن، برنامه هسته‌ای خود را ترک کرده و به درخواست‌های بیرونی عمل نماید. به نظر نویسندگان این درجاتی از اجبار می‌تواند طیفی از انزوای سیاسی و تحریم‌های اقتصادی تا اشکال مختلف اقدام نظامی را در برگیرد. پرکوویچ در تبیین نظریه خود به بررسی واکنش‌های بازیگران مهم بین‌المللی در قبال هسته‌ای شدن ایران می‌پردازد و در همین راستا مواضع اعضای شورای امنیت، اتحادیه اروپا، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و همچنین کشورهای مسلمان را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهد (Perkowich, 2005).

رشید، کینجو و رابرت جرویس در نظریه و تحلیل‌های خود عموماً تلاش داشتند تا سیاست هسته‌ای ایران در قبال بازیگران جهانی را تحلیل کنند. آنان به این نتیجه رسیدند که اگر ایران با نشانه‌هایی از همکاری‌جویی بین‌المللی همراه شود، طبیعی است که از سیاست‌های سازنده در تعامل با قدرت‌های بزرگ استفاده می‌کنند. در نگرش رشید و کینجو سیاست‌های آمریکا و اروپا ماهیت مقابله‌جویانه با ایران داشته و بر این اساس ایران ترجیح می‌دهد تا از سازوکارهای مقاومت در برابر تهدیدات بین‌المللی استفاده کند.

۳. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

مفهوم ایران هسته‌ای از سوی نظریه‌پردازان مختلفی موردبررسی و تبیین قرار گرفته است. هرگاه صحبت از ایران هسته‌ای به عمل می‌آید، به مفهوم و معنای آن است که سیاست راهبردی ایران مبتنی بر نشانه‌هایی از تولید قدرت برای عبور از موازنه منطقه‌ای و بین‌المللی است. سیاست تولید قدرت در شرایطی از اثربخشی برخوردار است که امکان درک متقابل بازیگران وجود داشته باشد. ایران به‌عنوان کشوری منطقه‌ای در وضعیت تهدیدات پایان‌ناپذیر قرار گرفته است. نظریه موازنه تهدید به این موضوع اشاره دارد که هرگاه کشوری موقعیت خود را ارتقا دهد، با تهدید سایر بازیگران روبرو خواهد شد. واقعیت‌های موجود در سیاست بین‌الملل بیانگر این امر است که قدرت‌های بزرگ از الگوی نسبتاً یکسانی در ارتباط با ایران هسته‌ای بهره می‌گیرند. الگوی رفتاری آمریکا مبتنی بر اندیشه مقابله‌گرایان می‌باشد. اندیشه مقابله‌گرایان به این موضوع معطوف است که ایران بازیگر گریز از مرکز بوده و باید با محدودیت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی روبرو شود. روندهای کنش همکاری‌جویانه ایران با ایالات متحده در حوزه موضوعات هسته‌ای هنوز به نتیجه باثبات مبتنی بر منافع متقابل نرسیده است.

رویکرد دوم در برابر ایران هسته‌ای مربوط به اندیشه و عمل گروه‌های اروپا محور می‌باشد. گروه‌های اروپا محور دارای مبانی فکری و اندیشه‌ای موازنه‌گرا بوده و بر این اساس تلاش دارند تا زمینه محدودسازی ایران از طریق کنش تعاملی، نهادهای بین‌المللی و سازوکارهای قدرت سازمانی را فراهم آورند. کشورهای اروپایی به این موضوع اشاره دارند که ایران هسته‌ای به‌منزله تهدیدی برای امنیت منطقه محسوب می‌شود. در نگرش گروه‌های اروپا محور هرگونه قدرتیابی ایران در حوزه هسته‌ای منجر به ایجاد احساس تهدید امنیتی برای اروپا و رژیم صهیونیستی می‌شود.

رویکرد سوم در برابر ایران هسته‌ای مبتنی بر قالب‌ها و اندیشه‌هایی است که از سوی مجموعه‌های چین‌محور و روسیه‌محور تبیین و به‌کار گرفته شده است. چنین رویکردی می‌تواند یکی از عناصر بنیادین سیاست معطوف به کنش همکاری‌جویانه را فراهم آورد. توضیح آنکه اندیشه کنش همکاری‌جویانه برای محدودسازی قدرت ایران هسته‌ای مبتنی بر سازوکارهای محدودکننده تولید قدرت از سوی چین و روسیه تلقی می‌شود. رویکردهای یادشده بخشی از سیاست قدرت برای کنترل نقش و جایگاه بازیگران نوظهور و گریز از مرکز در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. درنهایت می‌توان به این موضوع اشاره داشت که اولاً مفهوم ایران هسته‌ای به‌مثابه انگاره‌ی ظهور بازیگر تهدیدکننده تلقی می‌شود. بازیگری که از قابلیت لازم برای اثربخشی در محیط پیرامونی برخوردار بوده و تلاش می‌کند تا شکل جدیدی از موازنه را در محیط منطقه‌ای به‌وجود آورد. ثانیاً تمامی قدرت‌های بزرگ دارای انگاره نسبتاً یکسانی در برابر ایران هسته‌ای بوده و هر یک از آنان درصدد هستند تا ضریب قدرت ایران را از طریق سازوکارهای قدرت، محدود سازند. نکته سوم آن است که نشانه‌های کنش قدرت‌های بزرگ در برابر ایران مبتنی بر اجماع‌سازی بوده و هر یک از بازیگران بین‌المللی تلاش دارد تا شکل خاصی از سیاست قدرت را در برابر ایران به‌کار گیرد. شکل‌بندی روابط ایران با نظام بین‌الملل مبتنی بر مقاومت عدالت و موازنه خواهد بود. ایران در شرایطی زندگی می‌کند که با نشانه‌هایی از تهدید دائمی روبرو است، بنابراین جمهوری اسلامی برای تحقق اهداف خود باید به سازوکارهای ذیر در راستای عدالت و موازنه توجه داشته باشد:

- ❖ اولین نکته از آنجایی که عدالت‌گرایی یکی از اهداف بنیادین سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود، بنابراین ضرورت‌های عدالت ایجاب می‌کند که ایران به نشانه‌هایی از همپایگی قدرت تاکتیکی و راهبردی در محیط منطقه‌ای نائل شود. در این فرایند هر یک از کشورهای ایران پاکستان و رژیم صهیونیستی می‌بایست از قدرت متوازن برای کنترل دیگری برخوردار باشند.
- ❖ دومین نکته در فرایندهای سیاست خارجی و اهداف راهبردی ایران را موضوع موازنه شکل می‌دهد. هرگونه موازنه‌گرایی ایجاب می‌کند که جمهوری اسلامی قابلیت‌های خود را برای همپایگی ارتقا دهد. موازنه به مفهوم آن است که ایران زیرساخت‌های لازم برای ارتقا قدرت و قابلیت هسته‌ای خود را افزایش داده و از این طریق به نتایج لازم برای همپایگی نسبی نائل شود. موازنه یکی از شاخص‌های بنیادین در سیاست خارجی و امنیتی ایران خواهد بود.

❖ سومین ضرورت سیاست خارجی و راهبردی ایران در فضای تهدیدات منطقه‌ای و آنارشی در سیاست بین‌الملل را نهادگرایی بین‌المللی تشکیل می‌دهد. نهادگرایی به مفهوم آن است که جمهوری اسلامی برای تحقق برخی از اهداف خود از سازمان‌های و سازوکارهای حقوقی و بین‌المللی استفاده کند. در این شرایط ایران در فضای فشارها و محدودیت‌های سیاست بین‌الملل با چالش‌هایی از سوی اژانس بین‌المللی انرژی اتمی روبرو می‌شود. آنارشی سیاست بین‌الملل، محدودیت‌های گسترده و فراگیر علیه ایران به وجود می‌آورد. نهادگرایی بخشی از ضرورت‌های راهبردی ایران برای تولید قدرت و امنیت محسوب می‌شود.

فهرست منابع

- الوندی، رهام (۱۳۹۵). *روابط ایالات متحده و ایران در جنگ سرد؛ نیکسون، کیسینجر و شاه*، ترجمه غلامرضا علی‌بابایی، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- امیری، مهدی (۱۳۸۶). *تمایل روسیه برای ادامه همکاری‌های هسته‌ای با ایران، مندرج در پرونده هسته‌ای ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- انتصار، نادر؛ افراسیابی، کاوه (۱۳۹۵). *ماراتن مذاکرات هسته‌ای: از سعدآباد تا کوبورگ*، ترجمه سعید جعفری و روح‌الله فقیهی، تهران: نشر قومس.
- دارمی، سلیمه (۱۳۸۷). *روندهای هسته‌ای جهان*، مندرج در: پرونده هسته‌ای ایران، شماره چهار، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقاتی بین‌المللی ابرار معاصر.
- دلاورپور اقدم، مصطفی (۱۳۸۷). *ایران هسته‌ای نمادی در برابر نظام هژمونیک*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- روحانی، حسن (۱۳۹۰). *دیپلماسی هسته‌ای و امنیت ملی*، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- صنیع‌اجلال، مریم (۱۴۰۲). *نظام جهانی علم و راهبردهای ارتقای همکاری‌های علمی ایران و چین*، فصلنامه علمی راهبرد، دوره ۳۲، شماره ۲، تابستان.

- قیصری، محمد؛ باقری، ابراهیم (۱۴۰۰). *راهبرد منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا: تهدیدسازی از اقدامات منطقه‌ای ایران*، فصلنامه علمی راهبرد، دوره ۳۰، شماره ۱، بهار.
- کریگ، مایکل (۱۳۸۴)، *راه‌حل‌های واقعی برای حل بحران هسته‌ای ایران، مندرج در پرونده هسته‌ای ایران شماره ۲*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۸۳). *پرونده هسته‌ای ایران؛ روندها و نظرها*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- موسویان، حسین (۱۳۹۳)، *ایران و آمریکا: گذشت شکست‌خورده و مسیر آشتی*، تهران: انتشارات تیسرا.

References

- Abingdon, Tow (2019), “Iran’s Networks of Influence in the Middle east”, London: Rutledge.
- Abingdon, Tow (2021), “NATO and south China”, Brussels: South China of State and Government Participating in the Meeting of the Morning Post.
- Afrasiabi, Kaeve, (2014), “Post-Modernism and Iran’s Nuclear Program”, Iran Review, Octobr 21.
- Afrasiabi, Kaveh, (2010), “Iran Miffed by US’S Nuclear Posture”, Asia Times online, April 10.
- Albright, David (2012) *Iran Talks: What Should Be On the Table?* Washington: Council on Foreign Relations, March.
- Amuzegar, J., (2006), “Nuclear Iran: Perils and Prospects”, Middle East polich, XIII (2): 9-31.
- Arnon, Daniel, Richard J. Mc Alexander and Michael A. Rubin (2023), “Cohesion and Community Displacement”, International Security, Vol. 47, No 3, pp. 52-94.
- Barzegar, Kayhan, (2014), “Lessons of the Nuclear Diplomacy Conference”, Iran Review, December 6.
- Berman, Iian (2007), “Struggle with Iran” Washington: American Foreign Policy.
- Biden, Joseph (2011) “Engage Directed Toward Iran”, Washington: Council for Foreign Relations, June.
- Biden, Joseph (2020), “Why America Must Lead Again; Rescuing U.S. Foreign Policy after Trump”, Foreign Affairs, Vol. 99, No. 2, March/April.
- Brenner, Michael J. (1981), “Nuclear Power and Non-Proliferation: The Remaking of U.S. Policy”, Cambridge: Cambridge University Press.

- Cordesman, Anthony, (2004), "Iran's Search for Weapons of Mass Destruction", accessed in 10 Jan 2004: http://www.csis.org/burke/irans_search_wmd.pdf.
- Entessar, N., (2009), "Iran's Nuclear Decision Making Calculus", Middle East policy, XVI (2): 26-38.
- Hunter, Robert (2004), "The Iran Case: Addressing Why Countries Want Nuclear Weapon". Arms Control Today, 34 (2): 22-35.
- Kagan, Frederick W (2008), "Iranian Influence", Washington DC: American Enterprise Institute.
- Kavanagh, Jennifer and Bryan Frederick (2023), "Why Force Fails; The Dismal Track Record of U.S. Military Interventions", Foreign Affairs, March 30, available at: <https://www.foreignaffairs.com/united-states/us-military-why-force-fails>.
- Kissinger, Henry and Brent Scowcroft (2012), "nuclear Weapon Reductions Must be part of Strategic Analysis", Washington Post, June 22.
- Larsen, Henrik (2022), "Adapting NATO to Great-Power Competition", The Washington Quarterly, Vol. 45, No.4, pp 7-26.
- Loi, Charles (2011), "U.S and Iranian Strategic Competition: Competition between the US and Iran in Iraq", www.CSIS.org/Burke/Reports, March 2.
- Moshirzadeh, Homeira, (2007), "The Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy", Security Dialogue, Vol. 38, no. 4, December. pp. 521-43.
- Mousavian, Hossein (2013), "Globalising Iran's Fatwa Against Nuclear Weapons", Survival, Vol. 55, No. 2, (April-May).
- Ozcan, N; Ozdamar, O. (2009), "Iran's Nuclear Program and the Future of Us-Iranian Relations". Middle East Policy, XVI (1): 133-121.
- Pearl, Jonathan (2012) Iran Talks: What Should Be On the Table? Washington: Council on Foreign Relations, March.
- Perkovich, George, Joseph Cirincione, Rose Gottemoeller, Jon B. Wolfsthal and Jessica T. Mathews, (2004), "A Strategy for Nuclear Security", accessed in 12 Aug 2004: <http://wmd.ceip.matrixgroup.net/UniversalCompliance.pdf>.
- Perkovich, G., (2005), Iran is not an Island: A Strategy To Mobilize the Neighbors, PolicyBrief. Washington DC: Carnegie Endowment for International Peace.
- Roberts, Paul, (2005), "Nuclear China Good, Nuclear Iran Bad?", <http://www.antiwar.com/Roberts/?articleid=7024>.
- Taylor, Kendall Andrea & Erica Frantz (2022), "After Putin: Lessons from Autocratic Leadership Transitions", the Washington Quarterly, Vol. 45, No. 1, pp. 79-96.
- Waltz, K; Sagan, S (1995), the Spread of Nuclear Weapons. A Debate. New York and London: Norton.
- Waltz, Kenneth (2012), "Why Iran Should Get the Bomb", Foreign Affairs, Vol. 91, No. 4, July/August.
- Zak, Ch. (2004), Iran's Nuclear Policy. Washington: Whashington Institute for Near East Policy.



